

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داد نورانی

«جرگه مشورتی صلح»؛ نشستی که به زودی فراموش می شود

بعد از به قدرت رسیدن بار دوم کرزی در انتخاباتی که با هیاهوی تخلف همراه بود و بالاخره دوستش جان کری سناتور امریکائی، به کابل آمد و با پذیرش تخلف از سوی کرزی و برگزار نشدن دور دوم انتخابات که با اشک های داکتر عبدالله تحریم گشت و کرزی بعد از عبور ازین همه خم و پیچ برای پنجسال دیگر به قدرت رسید، از همان روز های اول دهل مذاکره با طالبان را نواختن گرفت و اعلان کرد که گلبدین و ملا عمر کجا هستید که پیش شما بیایم و با شما مذاکره کنم و بعد به تمام طالب جان ها دعوت داد که بیایند و در قدرت سهیم گردند. اینکه این طرح تراوش ذهن خود کرزی بود و یا دوستان انگلیسی او این را به ذهنش داده بودند، بسیاری آنرا طرح انگلیسی دانسته، زیرا برگشتگانی از لندن در پیاده نمودن آن جان فشانی بسیاری نمودند.

این جرگه که قرار بود در ماه ثور برگزار گردد، اما موکول به رفتن کرزی به امریکا و مشوره اش با دوستان امریکائی او شد. وزیر خارجه امریکا ضمن اینکه درین دیدار با بی میلی به این جرگه اشاره کرد، خط های سرخی را مقابل آن کشید که مصالحه کنندگان نباید با القاعده رابطه داشته باشند و باید قانون اساسی افغانستان را بپذیرند، اما کرزی بالاخره توانست جواز برگزاری آن را از واشنگتن بگیرد. بالاخره این جرگه با مصرف ۱۴۰ میلیون افغانی برگزار شد و برای سه روز ادارات دولتی و مکاتب در کابل رخصت اعلان شدند. کرزی در سخنرانی افتتاحیه اش صحبت های را که بار ها کرده بود، یکبار دیگر تکرار نمود، اما جمله را به کار برد که برای بسیاری «زدن وسط نشان» تلقی گردید. وی گفت که «مخالفان میگویند تا زمانیکه خارجی ها از افغانستان بیرون نشوند ما به صلح حاضر نمیشویم و خارجی ها میگویند که تا تروریستان، افغانستان را ترک

نکنند ما حاضر به خاتمه دادن به جنگ نیستیم، مثلیکه این دو با هم جور آمد کرده باشند». این اعتقاد کرزی که با نوعی بذله گوئی بیان شد، باور بسیاری از افغانها را میسازد و به این خاطر اکثریت مردم افغانستان به این نتیجه رسیده اند که تا زمانی خارجی ها، مخصوصا امریکائی ها نخواهند، برگذاری این جلسات و جرگه ها هیچ گرهی را باز کرده نمیتوانند. صحبت ها و تبلیغات در چنین مواردی خط های روی آبی است که چند روز بعد به فراموشی سپرده میشوند، اما برای عده ای، برگذاری چنین جلساتی به شدت سود آور بوده که با حرارت و کف بردهان از آنها دفاع میکنند. درین میان ما شاهد برگذاری «جرگه امن منطقوی» بودیم و اگر امروز از آنانی که دران زمان برایش گلو میدریدند و در دفاع ازان رگ های گلو را می پنداندند، پرسیده شود که بالاخره با آن همه مصرف نتیجه آن چه شد، از گفتن یک جمله در مورد آن هم بیزار بوده و کوچکترین تمایلی به برگرداندن آن صفحه و صحبت کردن روی آن را ندارند. چیزیکه به زودی در مورد این جرگه نیز شاهد آن خواهیم بود.

کرزی که گاه به دل خود عمل میکند و بعد سرش به سنگ میخورد، درین مورد نیز از ماه ها به اینسو، با برادران و عده ای دیگر به دنبال مصالحه با طالبان بود و چند بار اعلان شد که قیوم کرزی در عربستان سعودی با عده ای از سران طالب دیدار داشته و پادشاه عربستان بخشی از سران طالب و سران تسلیمی آنان چون متوکل و ملا ضعیف را در افطار روزه مهمانی داده و بالاخره خود کرزی به ریاض رفت و از پادشاه سعودی خواست تا لگام صلح او را با طالبان در دست گیرد و این کار عملی شود. دران وقت گفته میشد که ملا برادر قومندان عمومی طالبان و فرد مورد اعتماد پاکستان درین مذاکرات شرکت داشته و با کای ایده رئیس یونامی آن وقت در دوی دیدار کرده است. زیرا ملا برادر، ملا طیب وعده ای از سرگروپ های طالبان در پاکستان پولزائی بوده و خواهان پیوستن به دولت کابل میباشد و از سوی دیگر نورزائی ها و علیزائی ها از قدرت و صلاحیت ملا برادر در تحریک طالبان ناراضی بوده به این باورند که یک پولزائی در کابل و دیگری در کوئته بر هر دو جهت درگیر قدرت میرانند، لذا آی اس آی ملا برادر و ملا طیب را دستگیر و با یک تیر دو نشان را زد. بعد ازین دستگیری کرزی و حواریون او برگ برنده ای دیگری در اختیار نداشتند تا این جرگه را جرگه صلح مینامیدند و به این خاطر نام جرگه به جرگه مشورتی صلح مبدل گشت. اما چون الترانیو سیاسی دیگری برای کرزی وجود نداشت، مجبور شد که به نواختن همان دهل قدیمی دست بزنند که نتیجه اش برگذاری جرگه اخیر بود. این که ازین دستگیری ها در پاکستان، قبلاً امریکا ئی ها مطلع نبوده باشند، کسی باور کرده نمیتواند و بعد هم دیده شد که این جرگه با عطش انگلیسی و بی میلی امریکائی ها دنبال گشت.

ترکیبی که درین جرگه اعلان شد و شامل چند کتگوری بود، فقط چند تن گرداننده و دیگران نظاره گر بودند که اگر نظر و پیشنهاد هم داشتند، نمیتوانست جدی قرار داده شود. اما آنانیکه در صف اول این جرگه نشسته بودند و به عنوان «بزرگان ملت» یاد می شدند، چه کسانی بودند؟ کسانی که مردم از آنها خاطره ای جز خونریزی و ویرانی ندارند و کمیسیون های حقوق بشر جهانی آنان را ناقضان حقوق بشر میدانند و رسماً از آنان به این عنوان نام میبرند، در اولین نگاه این سؤال را نزد هرکسی خلق میکرد که آیا اینانی که خود باید حساب های گذشته را پس بدهند، چگونه میتوانند فرشته های صلح و آرامی در افغانستان باشند؟ مردم هنوز به یاد دارند که اینان در همین کابل چگونه فرمان میراندند. همین ملتی که اکنون از فساد بی لگام آنان از زندگی بیزار شده و برای ختم آن پایانی نمی بینند و این بزرگترین مشکل این جرگه بود که مطمئناً برای آقای کرزی که درین نه سال با دوستی و مغالزه با اینان قدرت میراندند از آنان درین جرگه دست میکشید. ریاست این جلسه که در یک نمایش مضحک به ربانی داده شد و مجددی با پیشانی ترشی آن را اعلان کرد و به زودی با بوسه زدن کرزی بر دستانش تا حدی خوشنود گشت، اما ربانی نیز گفت که چند شب خوابیده که این تصمیم را گرفته است. اما اینکه این نارام خوابی آقای ربانی به خاطر فشار برخی از یارانش بوده و یا چانه امتیازات او را نارام ساخته برای مردم افغانستان نه سؤالی است و نه هیچ فرق میکند، چون وقتی او به آسانی این را می پذیرد که رئیس جرگه ای شود تا راه آشتی با قاتلان قومندانش مسعود را پیدا کند، دیگر مسایل خود به خود حل میگردد. این رهبران «گرگهای باران دیده ای هستند» که یکشنبه میتوانند به هرچه پشت کنند و به هرچه رُخ بنمایانند و بعد نامش را «منافع ملی» بگذارند. ازین نظر مردم با شناختی که ازین «بزرگان» و «رهبران» خود دارند، هیچ سؤال و مشکلی ندارند.

برای برگذاری این جرگه از روز ها آمادگی امنیت گرفته میشد، اما هنوز کرزی چند جمله افتتاحیه اش را بیان نکرده بود که راکت و هاوان باران شد و فقط گفت «خیر است ما این چیز ها را بسیار دیده ایم» و شرکت کنندگان جرگه شروع به فرو بردن چای از گلو نشده بودند که انتحارکنندگان با گلوله و نارنجک به سوی جرگه آتشباری کردند و بعد از یکساعت که دو حمله آور کشته شدند و مردم فکر میکرد که کار جرگه پایان یافت (چون ۱۵ دقیقه تفریح داده شده بود) با ر دیگر جرگه آغاز شد و این بار آقای ربانی بی هیچ خط سرخی صحبت هایش را کرد که همه تکرار مکررات بود و حرف نوی نداشت.

شرکت کنندگان در ۲۸ گروپ کاری که از قبل تقسیم شده بودند، جا گرفتند و بعد ۱۶ ماده ای که گفته می شود از قبل تهیه شده بود، از نظر شرکت کنندگان گذشت و بالاخره توحید گشت و در اختیار مطبوعات قرار داده شد. درین قطعنامه نیز هیچ حرف نو و جدیدی به چشم نمیخورد، تا

اینکه راه حل و راهکاری در مورد صلح دران آمده باشد. بیشتر ماده های این قطعنامه به درخواست هائی از خارجی های حاضر در افغانستان اختصاص یافته است. طالبان زندانی باید رها شوند، تلاشی های سرخود صورت نگیرد، نام سران طالب از لیست سیاه حذف گردد، اردوی افغانستان رهبری عملیات نظامی را به عهده گیرند، نیرو های امنیتی افغانستان تقویت شوند، این پیشنهادات در کنفرانس کابل نیز ارائه گردند و غیره. چیز های که تا حال بار ها این درخواست ها از سوی کرزی عنوان شده که درین چند ماه بخشی از آنان از سوی مک کریستال و اوباما قابل قبول بوده و پذیرفته شده است.

این را هر آدم عادی اکنون در افغانستان می داند که جنگ در افغانستان با این نشست ها و جرگه ها حل نمیشود و دولت افغانستان قادر نیست با این همه مصرف پول و خون خارجی ها و حضور گسترده نیرو های نظامی آنان در افغانستان، فقط با در نظر داشت آنچه دل خودش میخواهد، این مشکل را حل بسازد. خارجی های حاضر در افغانستان که از نظر ارزیابی های استخباراتی در جریان وضعیت کامل افغانستان قرار دارند و اکثریت افراد شرکت کننده درین جلسه را می شناسند و از روی این قطعنامه نیز واضح میشود که جرگه برای آوردن صلح دست به دامن این «دوستان» میشود، لذا تا زمانیکه سیاست های این «دوستان» در افغانستان، منطقه و جهان ایجاب کند، این وضعیت ادامه خواهد داشت و چنین پیشنهاد هائی را هر وقت خواهند شنید، اما اینکه چه وقت اقدام خواهند کرد تا واقعاً به این وضعیت پایان دهند، برای کسی معلوم نیست. برخی از صاحب نظرانی که اوضاع افغانستان را درین چند سال دقیقاً زیر نظر دارند به این باورند که تا هنوز زمان چنان تصمیمی نرسیده است. در صورتیکه ناتو از افغانستان بیرون شود، ادامه کار مشترک اعضای این پیمان زیر سؤال میرود، چون قبل از آمدن به افغانستان در بالکان ماموریت داشتند و با ختم آن وظیفه، در افغانستان مصروف جنگ شدند، اینکه اگر از افغانستان بر آیند این چنین ماموریتی در کجا پیدا خواهد شد تا حال کسی پیشبینی نکرده است. روابط امریکا و یا تسلط این کشور به عنوان برادر بزرگ بر اروپا از طریق همین پیمان تثبیت شده و اگر چنین پیمانی وجود نداشته باشد، مطمئناً که برای ایالات متحده گران تمام خواهد شد، این مسایلی است که ارزیابی آن به اندازه یک جمع یک آسان میباشد و برای بسیاری روشن است. اینکه ایا ایالات متحده خواهد خواست تا به خاطر افغانستان چنان منافعی را از دست بدهد، مطمئناً که چنان نخواهد شد و لذا جنگ افغانستان از ۲۰۱۱ بسیار طولانی تر خواهد بود. حال که شش ماه از سال ۲۰۱۰ میگذرد و هنوز امریکائی ها نیروی ۳۰ هزار نفری شان را در افغانستان جا به جا نکرده و معلوم نیست که نیرو های دیگری را هم وارد افغانستان خواهد کرد، تعیین تارگت خروج این نیرو ها در ۲۰۱۱ به فکاهی شباهت

دارد. با ختم جنگ در افغانستان اکثر اعضای این پیمان بار و بنه خواهند بست و افغانستان را به لقایش خواهند سپرد. اما امریکائی ها تا مدتها چنین تصمیمی گرفته نمیتوانند. ستراتیژی های که از چند سال به اینسو در مورد افغانستان گرفته میشود ، نه در کابل که در امریکا و اروپا اتخاذ میگردد، اما برگذاری چنین جرگه های که دیپلمات های این کشور ها چون مهمان دران شرکت میکنند و جز سوژه برای رسانه های داخلی و خارجی ازان چیزی به دست نمی آید و چند روزی مردم سرگرم نگهداشته می شوند، هیچ نتیجه در پی ندارد، چیزی که بیان آن برای عده ای بسیار ناخوشایند معلوم شده و آنرا «غیرملی» میدانند و از نظر آنان تجمعات ملی همان است که مثلاً یکی از سران «اپوزیسیون» با کرزی آشتی کند و در جرگه شرکت نماید. چون همین ها درین سی سال بالا نشین بوده و مردم با قیافه های آنان خوب آشنائی دارند و چون اینان غایله آفرین بوده نه غایله حل کن ، لذا این بار نیز به همان راهی خواهند رفت که سالها رفته اند.